

حق شرط پیرامون پیوستن کشورهای اسلامی به معاهدات بین‌المللی: مورد کاوی معاهده حقوق کودک

محمد ستایش پور^۱

نازنین قره باغی^۲

چکیده

سازوکار حق شرط بر معاهدات بین‌المللی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، یکی از ظرفیت‌هایی است که بستر فزونی متعاهدین در معاهده بین‌المللی را میسر ساخته است. در این باره، معاهده حقوق کودک به عنوان معاهده‌ای که در صدد برآمده تا از طریق حقوق (مجموعه قواعد) موضوعه، حقوق (حق‌های) کودک را در نظام بین‌الملل حقوق بشر، نظم دهد و نسق بخشد، به واسطه مواضع اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار است. پژوهش پیش رو، با تدقیق در اعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی، به چند و چون سازوکار حق شرط در مورد پیوستن کشورهای اسلامی به معاهده بین‌المللی پرداخته و در این راه بر معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر نظر دوخته است. در زمینه حمایت از حقوق کودک، آموزه‌های اسلامی به مراتب غنی‌تر از آموزه‌های حقوقی بین‌المللی در نظام بین‌المللی حقوق بشر هستند. حمایت اسلام از حقوق کودک، مضاف بر غنی بودن، به لحاظ تاریخی در مقایسه با حقوق بین‌الملل سابقه دیرینه دارد. این امر اقتضا دارد تا کشورهای اسلامی، دست در دست هم از رهگذر معجاری قاعده‌سازی در گستره بین‌المللی، از جمله انعقاد معاهده، ایجاد حقوق بین‌الملل عرفی منطقه‌ای و البته صدور قطعنامه از طریق سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل متحد و سازمان همکاری اسلامی در فرایند توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل بشر گام بردارند. چه این که، این گونه نه تنها به غنی شدن حقوق بین‌الملل بشر کمک می‌شود که موجب ترویج گزاره‌های اسلامی می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق بشر اسلامی، حقوق بین‌الملل بشر، معاهده بین‌المللی، حق شرط، حقوق کودک.

۱. استادیار حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mohamadsetayeshpur@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه قم، قم، ایران.

مقدمه

با گذار از اجتماع^۱ به جامعه^۲ و توسعه مدنیت، سعی بر آن شد تا بر کم و کیف حمایت حقوقی بین‌المللی از حقوق کودک به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر و البته بسیار شایسته توجه، در نظام بین‌المللی حقوق بشر افزوده شود. در این باره، مسیری طولانی و پرفراز و نشیب طی شده و هنوز هم پیمودن این مسیر به انتها نرسیده است. مؤسسه نجات کودکان^۳ در صدد بر آمدن تا به گونه‌ای نهادینه از حقوق بنیادین کودک حمایت کند. این مؤسسه که در نیمه آغازین قرن بیستم میلادی، در انگلستان توسط آگلانتین جب^۴ تأسیس شد، اقدامات مؤثری انجام داد که به تنظیم شدن اعلامیه حقوق کودک در ۱۹۲۴ انجامید. سپس در سال ۱۹۴۶ میلادی، صندوق بین‌المللی کودکان^۵ تأسیس شد. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به دلیل توجه به تمام انسان‌ها از جمله منابع حقوق کودک به شمار می‌رود (Universal Declaration of Human Rights, 1948). در سال ۱۹۵۹ میلادی، اعلامیه حقوق کودک به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که در واقع، اساس و بنیان معاهده حقوق کودک را پی‌ریزی نمود (Declaration of the Rights of Child, ۱۹۵۹) و همچنین در قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی ۱۹۶۵^۶، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶^۷ و معاهده حداقل سن اشتغال کودکان ۱۹۷۳^۸ مطالبی در ارتباط با حقوق کودکان بیان شده است. دو پروتکل در سال ۲۰۰۰ بر معاهده حقوق کودک تصویب شد.^۹

1. Society

2. Community

۳. مؤسسه نجات کودکان، یک سازمان بین‌المللی خیریه است که برای کمک به کودکان نیازمند در کشورهای توسعه یافته در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده است.

see <https://www.savethechildren.org/>

4. Aglantin Job

5. UNICEF

6. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965.

7. International Covenant on Civil and Political Rights and the Optional Protocol Thereto, 1966.

8. Convention on the Minimum Age for Employment, 1973.

9. Optional Protocol to the Convention on the Rights of Child on the Involvement

معاهده حقوق کودک ۳۰ روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ پس از تایید مجمع عمومی سازمان ملل متحد لازم الاجرا شد (Convention on the Rights of the Children, 1989). تاکنون از ۱۹۳ کشور جهان، تمام کشورها به جز ایالات متحده آمریکا و سومالی، آن را تصویب کرده یا به آن، ملحق گشته اند. لذا با توجه به تعداد کثیر تصویب کننده یا ملحق به معاهده می توان گفت، معاهده حقوق کودک یا پیمان نامه حقوق کودک در ردیف مقبول ترین اسناد حقوق بشری قرار می گیرد.

معاهده حقوق کودک از یک مقدمه و ۵۴ ماده تشکیل شده است. ۴۲ ماده آن مربوط به حقوق کودک و ۱۳ ماده دیگر مربوط به شیوه اجرای معاهده در دول پرداخته است (سعیدنیا، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

کشورهای تصویب کننده یا ملحق، ضمن اجرای تعهدات معاهده مزبور در صورت نیاز به اعلام شکایت می توانند به کمیته حقوق کودک ملل متحد مراجعه کنند. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی، با «قانون اجازه الحاق جمهوری اسلامی ایران به معاهده حقوق کودک» با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان به این معاهده پیوست و خود را ملزم به مواد و مفاد آن معرفی نمود؛ البته مشروط بر آن که، هرگاه مفاد آن در تناقض با قوانین داخلی کشور و موازین شرع مقدس اسلام قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران به اجرا در نیاید.

از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸، وزارت امور خارجه امور مربوط به اجرا، نظارت، تنظیم و ارسال گزارش معاهده را برعهده داشت و از دی ماه سال ۱۳۸۸ با تصویب هیئت وزیران تمام مسئولیت های فوق به وزارت دادگستری محول گشت.

جمهوری اسلامی ایران از تعداد ۲۵ معاهده ای که در رابطه با حقوق بشر نگارش شده، تنها ۱۰ معاهده را تصویب و ۲ معاهده را فعلاً امضا نموده است. به عبارتی، مراحل داخلی تصویب معاهدات مذکور طی نشده است. ضمناً در خصوص ۱۰ معاهده ای که تصویب شده، راجع به ۲ معاهده ایراد حق شرط صورت گرفته و سایرین بدون قید و به نحو اطلاق مورد پذیرفته شده اند. (Izadi, 2015: 180). در مورد معاهده حقوق کودک، سایر کشورهای متعاقد و البته کمیته حقوق بشر، شرط وارده را به دلیل کلی بودن، مغایر با موضوع و هدف معاهده اعلام کرده اند. دو

معاهده مذکور عبارت‌اند از معاهده مربوط به وضع پناهندگان و معاهده حقوق کودک. در مورد معاهده پیرامون وضعیت پناهندگان، شایسته توجه است که مجلس شورای وقت با اِعمال حق شرط به موادی از آن، در سال ۱۳۵۵، معاهده مذکور را تصویب کرد. به این صورت که ایران حق دارد، پناهندگان را از مساعدترین رفتار نسبت به کشورهای که با آنان موافقت‌نامه ناحیه‌ای اقامت گمرکی، اقتصادی و سیاسی منعقد کرده است، بهره‌مند نسازد و از سویی، مواد مربوط به مزد اشتغال اقامتگاه و جابه‌جایی را صرفاً به شکل توصیه تلقی نماید. معاهده دیگر، معاهده حقوق کودک ۱۹۸۹ است که کشور ایران حین امضا و تصویب، بر آن شرط وارد نمود. مقاله پیش رو بر آن است تا به این مهم نظر بدوزد.

باتوجه به اصول ۳، ۴، ۶ و ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به وسیله آراء مردمی و براساس قوانین شرعی و اسلامی تشکیل شده است و کلیه قوانین و مقررات مصوب مجلس شورای اسلامی تحت حاکمیت مطلق موازین شرعی نگارش شده‌اند. مطابق با اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تصریح شده است که «عهدنامه و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». همچنین بر اساس اصول ۹۱، ۹۳ و ۹۴ قانون یاد شده، «به منظور پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل شده و تمام مصوبات مجلس می‌بایست به شورای نگهبان فرستاده شود و شورای نگهبان موظف است آن را از نظر انطباق بر موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بازبینی قرار دهد». هم‌سو با این موضع، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی می‌بایست پس از تصویب در مجلس توسط ریاست جمهوری یا نماینده قانونی وی به امضا برسد. بنابراین، همان‌طور که کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی، تحت انقیاد احکام شرعی و اسلامی دانسته می‌شوند، تصویب معاهدات بین‌المللی نیز مستثنی از آن قلمداد نمی‌شود. این در حالی است که در معاهداتی که پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به تصویب رسیده، توجه ویژه‌ای به مغایرت معاهدات با احکام شرعی نشده است. به عنوان مثال، با وجود این که برخی از مقررات میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، با مقررات داخلی زاویه داشته است، توسط مجلس سنا و شورای ملی وقت، تصویب شده است. لیک، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در خصوص معاهده حقوق کودک ۱۹۸۹ به علت توجه خاص به حاکمیت موازین شرعی، شرطی بر معاهده یاد شده مطرح شده است. در این

راه، منطقاً مقتضی است انحاء پیوستن به معاهده در پهنه کنونی بین‌المللی و چالش‌های آن به زیر ذره‌بین برده شود.

۱. پیوستن به معاهده در پهنه کنونی بین‌المللی و چالش‌های مربوطه

به آن گونه که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس شده است، معاهدات بین‌المللی، به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل دانسته می‌شوند. در واقع انعقاد معاهده از سازوکارهای تقنین در جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود.

در این باره شایسته توجه است که عناوین و اسامی مختلفی برای معاهده به کار رفته است. باری، ماهیت و مولفه‌های لازم مهم هستند. چه این که عنوان، دال بر ماهیت نیست. از این رو، تفاوتی ندارد که آن معاهده بین‌المللی چه نامی داشته باشد (معاهده، کنوانسیون، پیمان‌نامه، عهدنامه، منشور، برنامه، پروتکل و غیره)؛ در این راه، وجود مؤلفه‌ها است که وضعیت حقوقی یک توافق را مشخص می‌کند. در ادامه، به مؤلفه‌های لازم جهت اطلاق معاهده به یک سند پرداخته می‌شود؛ در این مسیر شایسته امعان نظر است که که قطعاً هر معاهده‌ای یک توافق است اما هر توافقی، لزوماً معاهده بین‌المللی تلقی نمی‌شود.

در دو معاهده ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین به بیان مقررات مربوط به معاهدات بین‌المللی پرداخته شده است. معاهده ۱۹۶۹ وین به بیان حقوق معاهدات میان کشورها (فلسفی، ۱۳۷۹: ۵۰۵) و معاهده ۱۹۸۶ وین در خصوص حقوق معاهدات میان سازمان‌های بین‌المللی با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر پرداخته است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۵۳۰-۵۳۶). معاهده ۱۹۸۶ وین، تا به امروز، به درجه الزام‌آوری نرسیده است. در این دو معاهده به درج مقررات مربوط به تعاریف، شرایط، الزامات، اصول، تشکیل، فسخ، اجرا و دیگر مقررات مربوط به معاهدات بین‌المللی پرداخته شده است. بنابراین، برای ارائه تعریف معاهده لازم است با توجه به دو معاهده یادشده، بیان شود که معاهده، توافقنامه‌ای است مکتوب که به موجب حقوق بین‌المللی و برای نیل به هدف یا اهداف مشخص، میان تابعان فعال جامعه بین‌المللی منعقد می‌شود. هرگاه این مؤلفه‌ها، با هم، وجود داشته باشد، توافق صورت گرفته چه بین سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر و چه بین کشورها با یکدیگر و چه بین سازمان‌های بین‌المللی و کشورها باشد، معاهده بین‌المللی دانسته می‌شود.

پیش از سال ۱۹۶۹ میلادی، قواعد حقوق بین الملل عرفی، تشکیل دهنده حقوق معاهدات بودند. و این عرف، غالباً در قالب معاهده بین المللی ۱۹۶۹ وین درآمده است. معاهده ۱۹۶۹ وین، افزون بر مقررات عرفی، شامل اصولی است که بیانگر توسعه حقوق بین المللی نیز به شمار می رود. باری با توجه به جایگاه عرف در نظام منابع حقوق بین الملل، چنانچه مسأله ای در معاهده عنوان نشده باشد اما مقرر عرفی در آن باره تکوین یافته و احراز شده باشد، آن عرف به لحاظ حقوقی بین المللی، الزام آور به شمار می رود. به غیر از کشورهای متعاهد، سایر کشورها نیز میتوانند به معاهدات ملحق شوند (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, Art. 15). چه قبل از لازم الاجرا شدن معاهدات و چه بعد از آن. امروزه شیوه و روش خاصی در خصوص سند الحاق پیش بینی نشده است. (مقتدر، ۱۳۹۲: ۲۹۴)؛ در واقع، این به آن معنا است که عمل الحاق، اعلام التزام کشور ثالث به یک معاهده بین المللی دانسته می شود.

عموماً در معاهدات موادی به موضوع الحاق سایر کشورها یا سازمان های بین المللی اختصاص داده می شود. در معاهده حقوق کودک در ماده ۴۸، صحبت از امکان الحاق تمام کشورها به این معاهده به میان آمده است. همچنین، در بند ۲ ماده ۴۹، اینطور مقرر شده است که برای هر کشوری که پس از به ودیعه گذاشته شدن بیستین سند تصویب یا عضویت، معاهده حقوق کودک را تصویب کند یا به عضویت آن درآید، مقررات معاهده حقوق کودک، ۳۰ روز پس از زمان به ودیعه گذاردن اسناد عضویت یا تصویب کشور مربوطه اجرا می شوند. حق شرط یا تحدید تعهد یا تحفظ، از پایان قرن ۱۹ میلادی مطرح شد. اولین بار، کشور فرانسه ضمن امضاء سند کنفرانس بروکسل که مربوط به الغای برده داری بود (Slavery Convention, 1926)، حق شرطی مبنی بر مستثناء کردن حق بازرسی کشتی ها را مطرح نمود و رفته رفته، اعمال حق شرط بیشتر و بیشتر شد.

اعمال حق شرط و شرایط و ضوابط آن ابتدا در حقوق بین الملل عرفی، تکوین یافت و رشد و نمو پیدا کرد و سپس در معاهده ۱۹۶۹ وین ترقیم شد (Vienna Convention on the Law of the Treaty, 1969: Art. 23). مواد ۱۹ الی ۲۳ معاهده ۱۹۶۹ وین به بیان حق شرط پرداخته است؛ باری، در رابطه با مفهوم و ماهیت حق شرط مطلبی عنوان نشده است.

در ماده ۲ معاهده ۱۹۶۹ وین، حق شرط به این گونه تعریف شده است که، بیانیه ای یک جانبه، تحت هر نام یا عنوان است که توسط کشور در هنگام امضاء، تصویب، قبول، تنفیذ یا

الحاق به یک معاهده صادر می‌شود و به وسیله آن، عدم شمول یا جرح و تعدیل برخی مقررات معاهده نسبت به آن کشور صورت می‌گیرد (رک: فضائلی، ۱۳۸۵: ۸).

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۱۱ میلادی، اقدام به تقریر مجموع موادی در خصوص حق شرط نسبت به معاهدات نمود. اساساً حق شرط، بیانیه‌ای یک‌جانبه است که با هر تعبیر یا نامی از سوی کشور یا سازمان بین‌المللی، به هنگام امضا، تصویب، تصدیق رسمی، قبول، تنفیذ یا الحاق به معاهده‌ای صادر می‌شود (ILC Report, ۲۰۱۱): یا به وسیله کشور به هنگام یادداشت جانشینی نسبت به یک معاهده اعلام می‌گردد و آن کشور یا سازمان بین‌المللی، می‌خواهد به این وسیله، آثار حقوقی برخی مقررات معاهده را در اجرا برای خود مستثنا کرده یا دامنه آن را تغییر دهد یا از دامنه آن بکاهد (فلسفی، ۱۳۷۹: ۶۵۱-۶۵۳).

در مورد تعریف کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در مورد حق شرط شایسته توجه است که مجموعه مواد مندرج در معاهده ۱۹۶۹ وین نیز توسط همین کمیسیون ارائه شده است. البته در تعریفی که کمیسیون در مجموعه مواد خود راجع به حق شرط ارائه کرده عبارت سازمان‌های بین‌المللی نیز اضافه شده است؛ باری، عدم ذکر سازمان‌های بین‌المللی در تعریف معاهده ۱۹۶۹ وین از این باب است که اساساً معاهده یادشده در خصوص حقوق معاهدات کشورها نگارش شده است، پس طبیعی است که در بیان حق شرط توجهی به سازمان‌های بین‌المللی نشده باشد.

عبارت «تحت هر عنوان یا عبارت» در تعریف حق شرط نیز شایسته توجه است. همانطور که در تعریف «معاهده بین‌المللی» مطرح شده است، در تحقق «حق شرط بر معاهده بین‌المللی» نیز عنوان، دال بر ماهیت نیست. از این رو، حق شرط بر معاهده بین‌المللی، می‌تواند از تحت عناوین یا اسامی متعدد تحت عنوان اعلامیه، اطلاعیه، پروتکل الحاقی، صورت مجلس و امثال آن صورت گیرد.

همچنین در رهنمودهای کمیسیون حقوق بین‌الملل، زمان یادداشت جانشینی نیز به مواقع وضع شرط اضافه شده است. به عبارت دیگر، در صورت تغییر حاکمیت، کشور جانشین، که یک شخصیت بین‌المللی تازه تأسیس است، می‌تواند طی صدور یادداشت جانشینی نسبت به معاهده‌ای که کشور سابق منعقد نموده و اکنون به کشور جدید منتقل شده است، به اعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، مبادرت نماید (شمیرانی، ۱۳۷۸: ۲۳).

معاهدات، بعضاً، متضمن حقوق و تعهداتی است که گاهی کشورهایی که می‌خواهند به جمع ملتزمین آن درآیند یا حتی از پیش، عضو آن معاهده بوده‌اند، برخی مقررات موجود را مخالف حقوق داخلی یا قوانین شرعی و حتی مخالف منافع خویش می‌پندارند. از این رو، درصدد تغییر دایره شمول برخی مقررات نسبت به خود و مستثنی نمودن یا محدود نمودن آنان برمی‌آیند. در واقع، کلیت معاهده را می‌پذیرند و خود را ملتزم به کلیت معاهده معرفی می‌کنند؛ در عین حال از پذیرش و بامال، اِعمال برخی مقررات معین، خودداری می‌ورزند. در متن انگلیسی از دو عبارت Exclude به معنای مستثناء کردن و Modify، به معنای جرح و تعدیل کردن استفاده شده است. هر دو واژه، ناظر به تحدید تعهدات یا محدود کردن وظایف دانسته می‌شوند؛ در این راه، نیک روشن است که نباید از آن به عنوان افزودن تعهدات استفاده کرد. در واقع حق شرط ابزاری است درخصوص کاستن وظایف و نه ازدیاد آن.

از طرفی، معاهدات حقوق بشری، اصولاً به موضوعاتی می‌پردازند که دغدغه جهانی محسوب می‌شود؛ به عبارتی جامعه بین‌المللی، به دلیل حساسیت و اهمیت موضوعات، مبادرت به تنظیم قوانین در قالب معاهده و همراه کردن تابعان جامعه بین‌المللی، در به اجرا درآوردن مفاد آن می‌ورزد. بنابراین، هر چه تعداد کشورهای عضو، بیشتر باشد قوانین یاد شده در کشورهای بیشتری اجرا خواهد شد. از این رو، می‌بایست شرایطی سهل برای الحاق و عضویت کشورها فراهم آید. پذیرش بی‌قید و بند معاهده، توسط تمام کشورها، به سختی محقق می‌شود؛ به بیان دیگر، به احتمال زیاد برخی مقرره‌های معاهده ممکن است در تعارض با منافع و مصالح برخی از کشورها دانسته شود. از این رو، در صورت جلوگیری از الحاق کشورهای خواستار اِعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی حقوق بشری مربوطه، هدف یادشده محقق نخواهد شد. لیکن، در صورت فراهم بودن شرایطی که کشورها با وارد کردن حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، بتوانند برخی مقرره‌های معاهده را نسبت به خود مستثنی کنند یا جرح و تعدیل بدارند، می‌توان پیش‌بینی کرد که تعداد بیشتری از کشورها به آن معاهده بپیوندند. به هر حال، عضویت مشروط کشورها بهتر از عدم پیوستن آن‌ها به معاهده است. (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۴۸)؛ امری که در مورد معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، جنبه پرننگی‌تر دارد. بدین روی، نظام شرط‌گذاری، به منظور معافیت از تعهدات اساسی نیست، بلکه به منظور مشارکت هرچه بیشتر کشورها در اجرای مقررات و موازین بین‌المللی است.

۲. بازاندیشی سازوکار حق شرط در سیاق گونه‌گونی گفتمان‌ها

در گفتمان سنتی (کلاسیک)، کشورها تنها در صورتی می‌توانستند بر معاهده شرط گذارند که تمام کشورهای متعاقد، شرط وارد شده را پذیرفته باشند و در صورت مخالفت حتی یک کشور، دوره بیشتر باقی نمی‌ماند؛ عضویت غیر مشروط (مطلق) یا انصراف کلی از عضویت در معاهده مربوطه. این گفتمان، سختگیرانه‌ترین حالت ممکن را ترسیم می‌کرد. در صورت اجرای تمام عیار این گفتمان در نظام حقوقی بین‌المللی، تنها تعداد کمی از کشورها قادر به عضویت در معاهدات دانسته می‌شدند.

در مقابل، گفتمان دیگری (گفتمان مدرن) شکل گرفت و رفته رفته، رشد و نمو یافت. در این گفتمان، نیازی نیست تا تمام کشورها شرط وارد شده را بپذیرند؛ به موجب گفتمان مدرن که مبتنی بر پذیرش حق شرط است، حق شرط، بدون رضایت اطراف معاهده به صورت نسبی پذیرفته است. در این رویکرد، حفظ جامعیت معاهده بر تمامیت آن ترجیح داده شده است. منظور از نسبی بودن این است که می‌تواند نسبت به برخی کشورها لازم‌الرعايه باشد و نسبت به برخی خیر.

این رویکرد در حقوق بین‌الملل موضوعه و به ویژه در معاهده ۱۹۶۹ وین به عنوان معاهده‌ای که از آن به معاهده معاهدات یا مادر معاهدات یاد می‌شود، منعکس شده است. مواد ۱۹ تا ۲۳ معاهده ۱۹۶۹ وین، علاوه بر ارزش معاهداتی، از جایگاه حقوق بین‌الملل عرفی نیز برخوردارند و این نشان از اهمیت موضوع دارد (مقتدر، ۱۳۹۲: ۲۴). عرف شامل دو عنصر مادی و معنوی است. منظور از عنصر مادی، عملکرد دولت‌ها در زمان است و منظور از عنصر معنوی، اعتقاد به الزام‌آوری عمل انجام شده است. در واقع، عمل تکرار شده، باید همراه با باور به الزام حقوقی باشد. به موجب بند ۱ ماده ۱ معاهد ۱۹۶۹ وین، کشور یا سازمان بین‌المللی، می‌تواند حین امضاء، تصویب، قبول، تأیید یا الحاق به معاهده، از رهگذر صدور اعلامیه، مستقل از متن اصلی معاهده و نه در ضمن آن، به طور یک‌جانبه، برخی از مقررات و مواد معاهده را مستثنا دارد، محدود کند یا جرح و تعدیل بدارد. مفهوم مخالف آن، این است که هرگز نمی‌توان شرطی را در مرحله مذاکره یا نگارش بر معاهده وارد کرد. در این صورت، «قید شرط یا شرط در معاهده» دانسته می‌شود که با «شرط بر معاهده» متفاوت است. چه این که، طرفین معاهده به منظور تأمین منافع خویش، درصدد آن هستند که از رهگذر مذاکره و تبادل نظر، موضع خود را تحکیم بخشیده و در نهایت،

دیدگاه خویش را در معاهده منعکس نمایند.

قید شرط یک تفاوت اصلی با حق شرط دارد و آن هم زمان بیان آن است. اگر شرطی بخشی از مذاکره باشد و ضمن مذاکره و نگارش معاهده وارد شود، قید شرط قلمداد می‌شود؛ اما اگر پس از پایان نگارش متن معاهده بیان گردد، حق شرط دانسته می‌شود (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۲۹). قید شرط، صرفاً شرطی است راجع به تعهدی که در معاهده، پیش‌بینی می‌گردد و در حین مذاکره، در متن معاهده گنجانده می‌شود.

هرچند در معاهده ۱۹۶۹ وین، اشاره‌ای به قید شرط نشده، اما این به معنای منتفی بودن اعمال قید شرط در معاهده نام‌برده نیست. قید شرط، امری است که در زمره توافقات طرفین حین مذاکره و نگارش محسوب می‌شود. معاهده دوجانبه، معاهده‌ای است که بین دو کشور یا دو سازمان بین‌المللی یا معاهده میان یک کشور و یک سازمان بین‌المللی منعقد شده باشد. اعمال حق شرط بر معاهده دوجانبه بین‌المللی، منطقی نیست؛ زیرا که در مورد معاهده دوجانبه بین‌المللی، وارد کردن شرط، جزئی از معاهده تلقی خواهد شد. در واقع، این همان «قید شرط» یا «شرط در معاهده» است و مفهوم «حق شرط بر معاهده» راجع به آن صدق نمی‌کند. در واقع، در چنین وضعیتی، یک ایجاب جدید است؛ البته در صورتی که طرف دیگر معاهده، این قید را نپذیرد کل معاهده زیر سؤال می‌رود و آن به منزله عدم توافق در مرحله مذاکره یا عدم توافق در مرحله نگارش است. به این ترتیب، اساساً معاهده‌ای منعقد نمی‌شود. چه این که، معاهده بین‌المللی مربوطه، دوجانبه است و در وضعیت مطروحه، یک طرف ایجاب می‌کند و طرف دیگری یا قبول می‌کند یا از پذیرش آن سر باز می‌زند. در صورت استتکاف طرف دوم از پذیرش ایجاب، معاهده‌ای منعقد نخواهد شد. از این رو، در معاهدات دوجانبه بین‌المللی، شرط بر معاهده، چه در مرحله امضا، چه در مرحله تصویب و چه در مرحله الحاق، منطقی نیست و اساساً محمل گزاره «حق شرط بر معاهده» در معاهدات چندجانبه است.

در خصوص معاهدات چندجانبه بین‌المللی، چنانچه مقرر معاهده، اعمال حق شرط بر معاهده مربوطه را ممنوع کرده باشد، بدیهی است که در چنین معاهده‌ای حق شرط، جایی ندارد (United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982: Art. 309). ماده ۳۰۹ معاهده حقوق دریاهای، دربردارنده آن است که هیچ تحفظ یا استثنایی را نمی‌توان به این معاهده وارد کرد، مگر این که صراحتاً توسط سایر مواد این معاهده اجازه داده شده باشد؛ مضافاً اساسنامه رم نیز

چنین مقررهای دارد و گویای آن است که این ممنوعیت می‌تواند ناظر بر کل معاهده باشد یا صرفاً بخشی از مواد آن را شامل شود (Rome Statute, 1998: Art. 20). ماده ۱۲۰ اساسنامه رم که به موجب آن، دیوان بین‌المللی کیفری تأسیس شده است و یکی از مهم‌ترین معاهدات بین‌المللی دانسته می‌شود، تصریح داشته است که هیچ‌گونه حق شرطی بر آن معاهده قابل اعمال نیست (Rome Statute, 1998: Art. 20). این به آن معنا است که کشورهای متعاقد می‌توانند ضمن مذاکرات خویش نسبت به امکان شرط‌گذاری، مبادرت به اتخاذ تصمیم نمایند. باری، این نکته حائز اهمیت است که با وجود ممنوعیت وارد کردن حق شرط نسبت به معاهدات چندجانبه بین‌المللی، چنانچه طرف‌های معاهده بپذیرند، می‌توان بر معاهده، شرط وارد کرد. زیرا که این ممنوعیت را با قصد و اراده خویش ایجاد کرده‌اند و می‌توانند به نحو دیگری توافق کنند.

بنابراین، برای وارد کردن حق شرط بر معاهده بین‌المللی، نیازی به تصریح جواز آن در معاهده نیست و همین که صریحاً یا ضمناً برای آن ممنوعیت ایجاد نشده باشد، می‌توان به نحو اطلاق با توجه به فلسفه حق شرط بر معاهدات، با رعایت شرایط، حق شرط وارد نمود. در معاهداتی که حق شرط، صراحتاً مجاز شمرده شده یا سکوت کرده باشد، تأیید بعدی کشورهای عضو لازم نیست. با این وجود، در صورتی که از شمار معدود کشورهای طرف معاهده یا از هدف و موضوع معاهده، برداشت شود که اعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی مربوطه، نیاز به رضایت سایر طرف‌ها دارد، هر نوع شرطی باید مورد پذیرش تمام کشورهای عضو معاهده باشد. به موجب آن چه که بند ۴ ماده ۲۰ معاهده ۱۹۶۹ وین مقرر داشته است، پذیرش شرط از سوی کشور متعاقد، موجب می‌شود تا کشور شرط‌گذار در مقابل کشور مذکور، متعهد و ملتزم به مقررات معاهده قلمداد شود. در واقع، اعتراض یا عدم پذیرش سایر کشورهای متعاقد مانع عضویت کشور واردکننده به معاهده نیست. به بیان دیگر، چنانچه یکی از کشورهای عضو، شرط وارده را مغایر با هدف و موضوع معاهده بداند، کشور شرط‌گذار در قبال آن کشور، ملتزم به معاهده دانسته نمی‌شود؛ اما کشوری که شرط را صحیح بداند، کشور واردکننده شرط در قبال آن کشور عضو، ملتزم به معاهده دانسته می‌شود. مگر اینکه کشور معترض، قصد خود مبنی بر مخالفت با شرط را به طور صریح و قاطع بیان کند که در این صورت آن کشور شرط‌گذار، کشور متعاقد قلمداد نخواهد شد.

در خصوص معاهدات قانون‌ساز دوجانبه یا چندجانبه (نظیر معاهداتی که متضمن وضعیت

عینی هستند)، اعمال حق شرط بر معاهده، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که معاهدات قانون‌ساز، موضوعی عام را در بردارند. این به آن معنا است که محتوای آن‌ها با نظم بین‌المللی در ارتباط است. به عنوان نمونه، عهدنامه ۱۹۱۹ راجع به حل و فصل اختلافات بین‌المللی، میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد، معاهدات ژنو و همچنین عهدنامه‌های ارضی، مرزی و بی‌طرفی، معاهداتی جهان‌شمول هستند و از این رو به موجب آن چه که گفته شد و برگرفته از رویکرد مطروحه است، وارد کردن حق شرط بر آن معاهدات منتفی دانسته شده است. چه این که، وارد کردن حق شرط بر معاهدات قانون‌ساز، موجب تزلزل یا زوال وحدت معاهدات می‌شود. معاهدات قانون‌ساز، به جهت اجرای یکسان قواعد اساسی بین‌المللی تنظیم شده‌اند و از این رو، اعمال حق شرط بر آن معاهدات، می‌تواند این توازن و تعادل را بر هم زند؛ چرا که تعهدات معاهدات قانون‌ساز، عینی و جهان‌شمول‌اند.

در این باره شایسته توجه است که اساسنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی ضمن توافق بودن جنبه تاسیسی نیز دارند. و وجه تمیز این دسته از معاهدات (معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی) و سایر معاهدات، در ویژگی تاسیسی بودن آن‌ها است. از این رو، اعلام حق شرط بر معاهداتی که سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی هستند، باید به طور جداگانه بررسی شود. به موجب بند ۳ ماده ۲۰ معاهده ۱۹۶۹ وین، معاهده‌ای که سند مؤسس یک سازمان بین‌المللی است، حق شرط بر آن معاهده، منوط به پذیرش مقام صلاحیت‌دار سازمان بین‌المللی مربوطه است؛ مگر این که در معاهده، شیوه دیگری اتخاذ شده باشد. بنابراین، به طور کلی، امکان اعمال حق شرط نسبت به معاهداتی که سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی هستند وجود دارد ولی پذیرش آن با مقام صلاحیت‌دار آن سازمان بین‌المللی است. در این راه، معمولاً، مجمع عمومی سازمان است که چنین صلاحیتی دارد.

بعد از پذیرش امکان وارد کردن حق شرط یا حداقل سکوت معاهده در خصوص حق شرط و ملحوظ نظر فلسفه حق شرط، مقتضی است به مؤلفه‌های حق شرط صحیح، توجه شود. در واقع، با وجود جواز اعمال حق شرط بر معاهده بین‌المللی، هر شرطی قابلیت اعمال ندارد. اولین مؤلفه مهم در این حوزه، این است که حق شرط وارد شده نباید خلاف موضوع و هدف معاهده باشد؛ امری که دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی نیز بر آن تصریح داشته است (ICJ Advisory Opinion, 1951: 15).

اولین بار در خصوص شرط نسبت به «معاهده‌ی جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» دیوان بین‌المللی دادگستری، معیار عدم مغایرت شرط با موضوع و هدف را بیان کرد (ICJ Advisory Opinion, 1951). چنانچه اعمال حق شرط، مجاز باشد یا حتی کشوری موافق حق شرط مغایر با هدف و موضوع معاهده باشد، شرط مطروحه به هیچ عنوان و جاهت قانونی ندارد. با این‌که، در عبارت فوق، دو واژه «هدف و موضوع معاهده»، معمولاً در کنار یک‌دیگر به کار می‌روند، دارای معانی مجزایی هستند. هدف، عبارت است از غایت و نهایی که طرفین به قصد نایل آمدن آن اقدام توافق کرده‌اند و موضوع، آن آلت، وسیله یا طریقی است که از رهگذر آن می‌توان به غایت دست یافت. هدف و موضوع معاهده، غالباً در مقدمه معاهده قید می‌شوند و از رهگذر مقدمه معاهده می‌توان به منظور اصلی معاهده و طریق رسیدن به آن هدف پی‌برد از این رو است که گفته می‌شود هرچند مقدمه معاهده، به خودی خود، به لحاظ حقوقی، الزام‌آور نیست ولی از این جهت که معمولاً متضمن هدف و موضوع معاهده می‌باشد می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

به این ترتیب، در معاهده بین‌المللی، آن موادی که برای رسیدن به هدف معاهده تحریر شده‌اند، تحت هیچ عنوان قابل تحدید یا تحفظ نیستند. باری، چنانچه تمام مواد معاهده به بیان هدف و موضوع معاهده پرداخته باشند لذا وارد کردن حق شرط مطلقاً ممنوع خواهد بود؛ خواه نسبت به آن تصریح شده باشد خواه تصریحی در آن باره وجود نداشته باشد. لیکن، در صورتی که ماده‌ای، ارتباط مستقیمی با هدف و موضوع معاهده نداشته باشد و یا ضرورتی برای نیل به هدف و موضوع نداشته باشد هرچند در آن موثر واقع شود، با توجه به فلسفه حق شرط، کشورها می‌توانند ضمن پذیرش کلی معاهده، با اعلام حق شرط، خود را از اجرای این مقرره‌های مشخص، مستثنی کنند یا مقرره‌های معین مربوطه را نسبت به خود جرح و تعدیل بدارند.

جمهوری اسلامی ایران، معاهده حقوق کودک را در سال ۱۹۹۰ میلادی، امضاء کرده و در سال ۱۹۹۴ میلادی تصویب نموده و ضمن امضای آن، شرطی را مطروح نموده است؛ ایران از رهگذر صدور حق شرط، اعلام داشته است که خود را ملتزم به مفاد معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌داند ولی به شرط آن‌که، هرگاه مقرره یا مقررات آن، مخالف قوانین داخلی کشور یا احکام اسلامی باشد از انجام آن امتناع ورزد. این مهم، شورای نگهبان ارسال شده و شورای نگهبان در نظریه‌ای که به مجلس شورای اسلامی اعلام داشته، موارد مخالفت معاهده با احکام اسلامی را مشخص نموده و به این شکل اعلام کرده است که: «بند ۱ ماده ۱۲،

بند ۱ و ۲ ماده ۱۳، بند ۱ و ۳ ماده ۱۴، بند ۲ ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۱۶ و قسمت الف بند ۱ ماده ۲۹، مغایر موازین شرع شناخته شناخته شده است. با این حال، مجلس شورای اسلامی، عبارات متن تصویب را تغییر داد. به این شکل که چنانچه در هر زمان، مفاد آن معاهده در هر مورد، با قوانین داخلی و موازین اسلامی، تعارض داشته باشد یا در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار گیرد، از طرف جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه قلمداد نشود.

حال آن که، در متن قبلی به این شکل نوشته شده بود که هرگاه مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار گیرد...» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸: ۸۵-۸۳) (سعیدنیا، همان: ۲۰۷) (اسعدی، ۱۳۸۷: ۴۰۹) (منصور، ۱۳۹۷: ۱۶۵). در واقع، مجلس شورای اسلامی تنها عبارات را تغییر داد و نتیجه آن، این شد که کشور، نه تنها قوانین جاری کشور را تغییر نخواهد داد، بلکه هر گاه تعارضی پیش آمد قوانین معاهده را کنار گذاشته و اولویت را به قوانین داخلی و شرعی خواهد داد. این در حالی است که، اقدام یادشده با ذات الحاق در رویکرد غالب و ایده آل حقوق بین الملل موضوعه، همسویی ندارد. چه این که، الحاق به معنای پذیرش مواد معاهده و التزام به رعایت مفاد آن است و این امر مستلزم آن است که قوانین گذشته، تغییر یافته و قوانین جدید نیز با توجه به مواد معاهده تحریر شود (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۴۸). در این راه، درخور امعان نظر است که شورای محترم نگهبان موارد مغایرت معاهده با شرع مقدس را به شکلی دقیق و با شماره ماده، مشخص کرده بود و خواستار اعمال حق شرط نسبت به این مواد شد.

با این حال، تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مدنی پس از تصویب معاهده حقوق کودک، مبین این امر است که جمهوری اسلامی ایران خود را ملتزم به این معاهده دانسته و درصدد اجرای معاهده نام برده برآمده است. در این خصوص، موارد عدیده‌ای وجود دارند که موارد زیر از آن جمله‌اند؛ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ که قوانین خاص جهت رسیدگی به جرایم اطفال زیر ۱۸ سال را مطرح کرده است؛ تغییر سن نکاح در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۱؛ ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در رابطه با حضانت مادر نسبت به اطفال بود که با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام در آذر ۱۳۸۲ مقرر شد که حضانت اطفال اعم از دختر و پسر، تا سن هفت سالگی با مادر باشد. همچنین تصویب قانون حمایت کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ از قوانین جدیدی بود که به بیان حقوق کودک و نوجوان در ۹ ماده پرداخته است.

۳. عملکرد جامعه بین‌المللی در مورد شرط ایران بر معاهده حقوق کودک

اعمال حق شرط توسط جمهوری اسلامی ایران بر معاهده حقوق کودک، با واکنش‌های برخی کشورها و بعضاً سازمان‌های بین‌المللی روبه‌رو بوده است. کشورهایی نظیر پرتغال، نروژ، دانمارک، سوئد، فنلاند، آلمان، هلند، اتریش، ایرلند و ایتالیا شرط وارده را به جهت کلی بودن مغایر با هدف و موضوع معاهده بدانند (Palmer, 2007: 83)؛ از این حیث، با عضویت جمهوری اسلامی ایران در معاهده حقوق کودک مخالفت کنند. از این میان، اتریش بر این ادعا بود که شرط ایران در تعارض با ماده ۵۱ معاهده حقوق کودک و ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ وین دانسته می‌شود. گفتنی است که ماده ۵۱ معاهده حقوق کودک راجع به ممنوعیت نظریات خلاف اهداف و مقاصد معاهده است ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حق تحفظ است. باری، برخی معتقدند جمهوری اسلامی ایران با این کار به صورت ضمنی بیان داشته است که قوانین داخلی کشور به خودی خود متضمن حقوق اساسی کودک هستند و تنها در برخی بندها، تعارض جزئی با احکام شرعی وجود دارد.

براساس ماده ۴۳، به منظور نظارت بر اجرای مواد معاهده در کشورهای متعاقد، کمیته‌ای شامل ۱۰ کارشناس که از میان اتباع کشورهای متعاقد برای یک دوره ۲ ساله انتخاب شدند، تشکیل گردید و در مقابل، کشورهای عضو متعهد شدند تا گزارش اقدامات خویش در جهت اجرای قوانین معاهده را به کمیته فوق تسلیم کنند. طبق قانون از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸ هجری شمسی، وزارت امور خارجه، وظیفه نظارت بر اجرای معاهده حقوق کودک در کشور و تهیه و تقدیم گزارش‌های مربوطه را بر عهده داشت؛ سپس با تصویب هیئت وزیران، این وظیفه به وزارت دادگستری سپرده شد. با این که، شرط‌های مخالف با هدف و موضوع معاهده در بند ۲ ماده ۴۱ ممنوع گردیده، اما مرجع خاصی جهت تشخیص مغایرت شروط وارد شده تعیین نشده است (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۴). بدین روی، بهتر بود صلاحیت تشخیص این امر به کمیته مقرر در ماده ۴۳ محول می‌شد و در اختیار آن نهاد قرار می‌گرفت.

در سال ۲۰۰۰ میلادی، کمیته حقوق کودک در بیست و چهارمین جلسه این کمیته، در خصوص گزارش ایران نسبت به اجرای معاهده حقوق کودک اعلام داشت که گزارش مقدماتی، به همان نحوی قرار دارد که از سوی کمیته مقرر شده است، اما شامل اقدامات حمایتی نمی‌شود و از نظر حقوقی، گزارش خوبی تسلیم نشده است و علی‌رغم اینکه در گزارش کتبی و بیان

شفاهی به فهرست موضوعات توجه شده اما جنبه کارکردگرایانه و عملیاتی مفاد معاهده مغفول مانده است. افزون بر این، مسأله استرداد شرط با تکیه بر موضوع شرع اسلام نیاز به بررسی دانسته شد. همچنین کمیته اعلام داشت که به لحاظ تاریخی، قوانین داخلی ایران که منطبق با احکام اسلامی است، پیش‌تر در جهت تضمین حقوق کودک، اقداماتی اتخاذ شده است، اما از زمان تصویب معاهده حقوق کودک تا کنون، تغییرات جزئی در قوانین صورت گرفته است. به موجب اظهار پیش‌گفته، لازم دانسته شده است تا ایران، وضعیت استرداد یا پذیرش شرط مطروحه را مشخص کند.

با توجه به مطالب مطروحه در این باره، شایسته توجه است که معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مقرراتی را در خصوص شرط در مواد ۵۰ و ۵۱ مقرر داشته و اعلام کرده است که در مورد مقررات معاهده، کشورها می‌توانند اصلاحیه مد نظر خود را به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کنند. چنانچه دست کم، یک سوم کشورهای عضو معاهده حقوق کودک، با اصلاحیه پیشنهادی موافق باشند، آن‌گاه، کنفرانسی جهت بررسی اصلاحیه تشکیل می‌شود و با تصویب اکثریت کشورهای عضو اصلاحیه جهت تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل ارسال می‌گردد. لذا، با توجه به سازوکاری که در معاهده حقوق کودک پیرامون اصلاح تعبیه شده است، ظرفیت اصلاح مقررات مطروحه در مورد حق شرط نیز وجود دارد که البته نیازمند حصول توافق نصاب مذکور است. در این راه، می‌توان با توسل و تکیه به موازین شرع مقدس، از جمله و به ویژه قرآن مجید، عمل کرد (ایروانی و عبادی، ۱۳۹۱). چه این‌که، این‌گونه نه تنها بر غنای حقوق بین‌الملل افزود می‌شود که موجب توسعه اسلام نیز قلمداد می‌گردد. چه این‌که، قرآن کریم به حقوق مادی و معنوی و اخلاقی کودک توجه نشان داده است (قرآن کریم، سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۷۰) (بهشتی، ۱۳۹۳: ۴۲)؛ در این باره قابل توجه است که به موجب ماده ۵۱ (۳) معاهده حقوق کودک، تنها کشورهایی که با شرط مطروحه، موافق بوده‌اند، موظف به اجرای آن دانسته می‌شوند. در این باره، شایسته توجه است که کشور شرط‌گذار، هر زمان که بخواهد می‌تواند شرط خود را مسترد بدارد و حتی می‌تواند از عضویت معاهده نیز انصراف دهد منوط به آنکه به صورت کتبی به دبیر کل سازمان ملل اعلان نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به تعالیم و اصول متعالی انسانی و اخلاقی اسلام در حمایت از تمامی گروه‌های، از جمله و به ویژه کودکان، جمهوری اسلامی ایران، در پیوستن به معاهدات در پهنه کنونی بین‌المللی نیز به حق، بر آن است تا اسلام را میزان قرار دهد. چه این که، گزاره‌های اسلامی می‌توانند نقش مؤثری در حمایت از حقوق کودک داشته باشند و حتی بستر توسعه تدریجی حقوق بین‌المللی را میسر سازند. در خصوص شرط جمهوری اسلامی ایران به معاهده حقوق کودک از ۱۹۱ کشور عضو معاهده، تنها ۱۰ کشور، شرط ایران را نپذیرفته و آن را به دلیل کلی بودن، موجب ابهام در تعهداتی دانسته‌اند که ایران در مورد اعمال آن‌ها، اعلام آمادگی کرده است. در واقع، آن‌ها بر این موضع هستند که شرط مطروحه، به طور دقیق مشخص نکرده است که ایران از اعمال کدام مقرر یا مقررات امتناع می‌کند و قصد مستثنی کردن یا جرح و تعدیل نمودن کدام مقرر یا مقررات از معاهده حقوق کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر را دارد. همان‌طور که شورای محترم نگهبان، موارد مغایرت مواد معاهده با موازین اسلامی را مشخص نموده‌اند، مقتضی است موارد مدّ نظر، به طور دقیق به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام شود. هم‌سو با این مسیر، معاهده حقوق کودک، به موجب ماده ۴۱ مقرر کرده است که چنانچه قوانینی وجود داشته باشد که بتواند حقوق (حق‌های) کودک را بهتر از آنچه که در معاهده حقوق کودک مقرر شده تضمین نماید، تأثیری بر مقررات یادشده نمی‌نهد.

از این رو، کشور ایران می‌تواند با تکیه بر کامل بودن دین اسلام و تضمین حقوق کودک به نحوی کامل‌تر با توسل به شرع مقدس، برتری حقوق بیان شده در احکام اسلامی نسبت به مواد معاهده را در هر بند به صورت دقیق مشخص نماید. به طور مثال، قرآن کریم به حقوق مادی، معنوی و اخلاقی کودک توجه نشان داده است؛ حال آن که، معاهده در بحث حقوق معنوی کوتاهی کرده است و در ماده ۲۸ و ۲۹ فقط به اهداف آموزشی و پرورشی اشاره نموده است. مثال دیگر، آن که معاهده حقوق کودک همان‌طور که از نام آن پیدا است، صرفاً به حق‌های کودک پرداخته است؛ حال آن که، قرآن کریم ضمن برشمردن حق‌های کودک در مواردی برای او وظایفی نیز قائل شده است. آیه شریفه ۲۳ از سوره مبارکه اسراء متضمن وظیفه کودک در احترام به پدر و مادر است. آیه شریفه ۲۴ از سوره مبارکه اسراء، سخن از آن به میان آورده است که فرزند از سر مهربانی، بال فروتنی بر والدین بگسترد و از خداوند متعال برای والدین خویش

طلب رحمت کند. امام صادق علیه السلام در مورد لزوم احترام به والدین تصریح داشته‌اند که نباید صدا را از صدای والدین بلندتر کرد؛ نباید دست روی دست آنان بلند کرد؛ نباید به پدر و مادر پشت کرد و نباید از آنان جلوتر راه رفت. به موجب آن چه در مستدرک الوسائل در مورد دین اسلام آمده است، برای این تکالیف، ضمانت اجرا نیز تعیین شده است. چه این که، رضایت خداوند در گرو رضایت پدر و مادر است و خشم خداوند در گرو خشم آن دو دانسته می‌شود. همچنین به موجب آن چه که در بحارالانوار تصریح شده است، هر کس از پدر و مادر خود، تشکر و سپاس‌گزاری نکند، شکر خدا را به جا نیاورده است.

از سوی دیگر، معاهده حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک نامیده ولی آغاز کودکی را مشخص نکرده است؛ این در حالی است که قرآن کریم، به موجب آیات ۱۲ و ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون، فرد را از دوران جنینی انسان نامیده و او را مستحق حقوق و تکالیف دانسته است که توارث و نفقه از آن جمله دانسته می‌شوند. امری که در قانون مدنی ایران در مواد ۸۷۸، ۸۷۵ و ۱۱۰۹ منعکس شده است. آموزش دینی، از حق شیرخوارگی و تعیین نام نیکو، از جمله وظایف والدین نسبت به کودکان است که در آیه شریفه ۳۶ از سوره مبارک آل عمران به آن پرداخته است. حال آن که، معاهده به «حق شیرخوارگی»، هیچ گونه توجهی نکرده است و در مورد حق بر داشتن نام نیکو، نگاهی گذرا و البته ابتر، نسبت به آن داشته است. معاهده حقوق کودک، تکالیفی را بر کشورهای متعاقد، بار کرده است؛ در حالی که به وظایف خانواده به عنوان اولین جامعه‌ای که کودک وارد آن می‌شود به نحو بایسته و شایسته، توجه نشان نداده است. حال آن که، قرآن، به موجب آیه شریفه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره و آیه شریفه ۲۱ از سوره مبارکه یوسف، خانواده و دولت را موظف به تامین حقوق کودک دانسته است.

بدین روی، چنانچه کشورهای اسلامی نظیر جمهوری اسلامی ایران، بر آن باشند تا معاهده حقوق کودک را به نحو مطلق و غیرمشروط بپذیرد، مستلزم آن است که بعضاً موازین و مقررات از قبل موجود، که مخالف با مفاد معاهده حقوق کودک قلمداد می‌شوند، اصلاح و قوانین آینده را نیز منطبق بر معاهده حقوق کودک تدوین و تنقیح کنند. باری، در این صورت، با تحقق تضاد بین مواد معاهده و احکام شرع، ناچار به اجرای مفاد معاهده است که این امر با اصل ابتناء کلیه قوانین و مقررات از احکام و موازین شرعی، در تعارض دانسته می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسعدی، سید حسن؛ نگهبان، حمیدرضا؛ اسعدی، سیده نگار (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. اصلاحیه ۱۳۸۲ قانون مدنی ۱۳۰۷.
۴. ایروانی، جواد و عبادی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک»، مجله قرآن و علم، شماره ۱۱.
۵. بهشتی، احمد (۱۳۹۳). اسلام و حقوق کودک، قم: بوستان کتاب.
۶. ضیائی بیگللی، محمدرضا (۱۳۹۸). حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۷. فضالی، مصطفی (۱۳۸۵). «کنوانسیون رقع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۴.
۸. فلسفی، هدایت اله (۱۳۷۹). حقوق بین الملل معاهدات، تهران: نشر نو.
۹. قانون ۱۳۷۲ اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک
۱۰. قانون ۱۳۷۸ آیین دادرسی کیفری.
۱۱. قانون ۱۳۸۱ حمایت کودکان و نوجوانان.
۱۲. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰-۱۰۳۷ ه.ق). بحارالانوار الجامه لدرر اخبار الاثمه الاطهار، جلد هفتاد و چهارم.
۱۴. مقتدر، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق بین الملل عمومی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۵. مهرپور، حسین (۱۳۷۷). نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. نوری، میرزا حسین (۱۳۲۰ ه.ق). مستدرک الوسائل، جلد پنجم.
17. Alen, André ; Vande Lanotte, Johan; Verhellen, Eugene; Ang, Fiona; Berghmans, Eva and Verheyde, Mieke (2007). A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child, Article 3: The Best Interests of the Child, Brill/Nijhoff Publishing, vol. 3.
18. Convention on the Minimum Age for Employment, (1973).
19. Convention on the Rights of the Children (CRC), (1989).

20. Declaration of the Rights of Child, (1959).
21. International Convention on the Elimination of All Forms Racial Discrimination, (1965/1965).
22. International Covenant on Civil and Political Rights, (1966).
23. ICJ (1951). Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion.
24. Izadi, Arash (2015). "Iran, Reservation and International Treaties of Human Rights", International Journal of Technical Research and Applications, vol. 3.
25. Optional Protocol to the Convention on the Rights of Child on the Involvement of the Children in Armed Conflicts, (2000).
26. Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
27. UNGA (1948). Res. 217 A (III), Universal Declaration of Human Rights. (1948).
28. United Nations Convention on the Law of the Sea, (1982).
29. Palmer, Edith (2007). "Children's Rights: Germany", Law Library of Congress, at <https://www.loc.gov/law/help/child-rights/germany.php>
30. Van bueren, Geraldine (1998). "Children's Rights: Balancing Traditional Values and Cultural Plurality" in Gillian Douglas and Leslie Sebba (edn.), Children Rights and Traditional Values, Artmund and Ashgate.
31. https://treaties.un.org/Pages/AdvanceSearch.aspx?tab=UNTS&clang=_en (last visited: 2021-01-27)
32. <https://www.icj-cij.org/en> (last visited: 2021-01-27)
33. <https://www.ohchr.org/en/> (last visited: 2021-01-27)
34. <https://www.unicef.org/iran/en> (last visited: 2021-01-27)
35. <https://www.savethechildren.org/> (last visited: 2021-01-27)